

زرتشت بهرام پژدو

بقلم آقای دکتر محمد معین

۱

زرتشت پور بهرام از گویندگان سده هفتم هجریست و اشعار او از جهات ذیل مورد توجه و شایان اهمیت است :

- ۱ - وی نخستین گوینده مسلم زرتشتی است^۱ که از او آثار مهمی به ما رسیده^۲
- ۲ - نبشته های وی بر همه آثار زرتشتیان ایران و هندوستان^۳ (از نظم و نشر) بر تری دارد .
- ۳ - موضوع تصنیفاتش ، بخشهای دلکشی است از ادبیات مزدیسنا^۴ و بویژه مشتمل است بر داستان زردشت پیامبر ایران

از احوال این گوینده بدرستی اطلاعی در دست نیست ، بمناسبت زرتشتی بودن او و اشتغال آثارش بر مباحث دینی و داستانهای مزدیسنا در میان ایرانیان مسلمان شهرتی نیافته است معذرا آنچه در باره وی از اشعارش استنباط میشود در ذیل نقل میکنیم :

نام او زرتشت و اسم پدرش بهرام و نام جدش پژدو میباشد :

بگیتی و بمینو دار نیکو	دل زرتشت بن بهرام پژدو ^۵
کنون زرتشت بن بهرام پژدو	بیادر شرح حال و قصه بر سو
که زرتشت بهرام بن پژدو ام	یکی یادگاری از آن هر دو ام ^۶

پدرش ، بهرام پور پژدو ، چنانکه ازین بیت زرتشت برمیآید :

ادیب^۷ و هیر بد بود و منجم دری و اهلوی خوان بود و عالم شاعر نیز بود و اشعارش در جزو آثار پسرش زرتشت بعنوان بهاریات^۸ ، در برخی

- ۱ - در صورتیکه دقیقی زرتشتی کامل تصور نشود .
- ۲ - پدرش بهرام پژدو نیز ، چنانکه بیاید شاعر بود ولی آثار مهمی از او نمانده .
- ۳ - که شرح آنها در همین مقاله بیاید
- ۴ - اردای ویرافنامه منظوم .
- ۵ - زراتشت نامه منظوم .
- ۶ - طیب ن.ل.
- ۷ - بهمین نام خوانده شده !

از نسخ ارداویرافنامه^۱ ثبت است.

بهاریات بهرام پژدو منظومه ایست در توصیف بهار و اثبات اینکه نشاط زندگی از تمتع معتدل حاصل میشود منظومه موبور با این بیت آغاز میشود:

بدینجا چون رسانیدیم گفتار جهان شد چون بهشت از صنع دادار
بایان کتاب موبد آنست که منظومه وی در چهاردهم اسفند او مذ سال ۱۲۶۶ یزد گردی
(مطابق سال ۱۲۵۷ میلادی) بانجام رسیده.

بروز گوش ۲ اسفند از مذ ماه ز کار یزد جرد، آخر شهنشاه
گذشته سال ششصد و بیست و هشتاد و یک شد این قصه تمام ای مرد باهش
در فرهنگ انجمن آراء آمده است: «زرتشت بهرام یکی از شعرای قدیم است
که از امتان زردشت بوده و حالات او را منظوم نموده و از اهل پژده (۱) بوده و پژده
از قرای اصفهانست و درین کتاب گاهی از ابیات او شاهد آورده شده.»
پیداست که رضا قلی خان هدایت مؤلف فرهنگ مزبور، نام جد زردشت، پژدو را
باقریه مذکور، پژده خلط کرده است.

زرتشت بهرام در منظومه (داستان شاهزاده ایران و عمرین خطاب)
ز همان شاعر سلطان محمد خوارزم شاه را نام میبرد:

محمد نام او خوارزمشاهست زاول کینه جوی و رزمخواهست
و او را آخرین پادشاه مسلمان محسوب میدارد و پس از او از بزرگان و امرای
ایران نامی نمیرسد و این خود دلیل است بر اینکه وی در اوایل فتنه مغول میزیسته و نیز گردنکشان
آن عهد را بدون ذکر اسم بنام «ترکان خونخوار» میخواند و چند بار آنانرا به «خطا»
نسبت میدهد:

عرب را فخر بر شه شیر تیزست ز شه شیر «خطا» شان رستخیزست
مراد از «ترکان خونخوار» و اهل «خطا» همان مغول میباشد — شاعر
در ضمن اشعار خود از ظلم و جور این گروه سخن میراند و میگوید آنان بهر جا راه یافتند
در اندک مدتی ویرانش کردند.

۱ — ذکر آن در همین مقاله بیاید.

۲ — از این بیت پیداست که ناظم پیش از آن ابیاتی بهین وزن سروده بود که
بنا نرسیده است

۳ — روز چهاردهم از هر ماه

۴ — ذیل کلمه (زردشت)

• — مراد فرهنگ انجمن آرای ناصر است.

چنانکه میدانیم حمله چنگیز بکشورهای خوارزمشاهی در سال ۶۱۶ آغاز شد^۱ سلطان محمد خوارزمشاه در شوال سال ۶۱۷ در جزیره آبسکون جان تسلیم کرد^۲ زرتشت بهرام در برخی از اشعار خود از خرابیهای مولد خویش گفتگو میکند و بر طبق عقیده محققان منظور از آنها شاید و مشقاتی است که بشهر ری وارد شده^۳ درینصورت ملاک دیگری جهت تحدید زمان شاعر بدست میآید:

مغول بریاست جبه و سبتای مأمور تعاقب سلطان محمد شدند. سبتای از شاهراه دامغان و سمنان برای نخستین بار بری آمد و جبه طریق مازندران را اختیار کرد و بعد از غارت بلاد آنسرزمین بویژه آمل بری رسید — در ری مغول شنیدند که خوارزم شاه از همدان حرکت کرده عازم مازندرانست بهمین جهت پس از قتل و غارت ری بشتاب تمام بسمت همدان عزیمت کردند^۴ — و این نخستین خرابی بود که بری وارد آوردند (سال ۶۱۷ هجری)

بار دوم لشکرکشی مهم مغول بری و حوالی آن، پس از مَرک چنگیز (رمضان سال ۶۲۴) یعنی در زمان سلطنت اگتای قاآن (۶۱۶ — ۶۳۹) انجام گرفت — با مردی سپاهی بفرماندهی جرماغون نویان با ۱۰۰۰۰۰ تن بایران آمده و از راه اسفراین وری عبور کرد و خود را بمرآق رسانید و آن واقعه بسال ۶۲۶ اتفاق افتاد.

و نیز زراتشت بهرام در اشعار خود گوید بیدادی که تازیان نسبت بایران داشتند سزای آنرا از «ترکان» میبینند. و ظاهراً مقصود وی حمله هولاکو بغداد و قتل مستعصم آخرین خلیفه عباسی و انقراض دولت عباسیان و یا لا اقل پیش بینی واقعه مزبور بنا بر مقدماتی که تهیه شده بود، میباشد.

مغول نخستین بار در ربیع الاخر سال ۶۴۳ باطراف بغداد رسیده بودند ولی هنوز مستقیماً شهر مزبور مورد تهدید واقع نشده بود — و هولاکو در پایان سال ۶۵۱ بسوی ایران حرکت کرد و بغداد را بسال ۶۵۶ فتح نمود و مستعصم آخرین خلیفه عباسی (۶۵۵ — ۶۵۶) را در همانسال بکشت^۵

از طرف دیگر زرتشت بهرام سال ۶۴۷ را تاریخ اتمام زراتشت نامه خویش ذکر

۱ - تاریخ مفصل ایران تألیف استاد محترم آقای اقبال ص ۲۵

۲ - همان کتاب ص ۱۴۰

۳ - مقتبس از یادداشتهای استاد ارجمند آقای پور داود

۴ - تاریخ مفصل ایران ص ۳۹

۵ - همان کتاب ص ۱۳۶

۶ - از جمله بیت مسطور در فوق: عرب را فخر.....

۷ - تاریخ مفصل ایران ص ۱۷۱

۸ - همان کتاب ص ۱۷۸ — ۱۹۱

میکند و این تاریخ مطابق است با سال ۶۷۷ هجری و ۱۲۷۸ میلادی - بنا برین میتوان گفت که شاعر مزبور در عهد هولاکو (بسال ۶۵۳ بایران آمد - و بسال ۶۶۳ وفات یافت) و پسرش اباقاخان (بسال ۶۶۳ جلوس کرد و در ۶۸۰ وفات یافت) میزیسته است . در پایان نسخه خطی منظومه (زرتشت نامه) که در موزه بریتانیا ^۲ **مولد و موطن وی** موجودست ناسخ کتاب چنین نوشته است : ناظم کتاب زرتشت نامه نیز زرتشت نام داشته و اسم پدرش بهرام و در بلده ری ساکن و در سنه ۵۴۷ یزدجردی این کتاب نظم نموده است »

و نیز چنانکه در همین مقاله بیاید، کیکاوس پور کیخسرو موبد که موضوع زراتشت نامه را بناظم القاء کرد از شهر ری بود - رزبرک برخی از اشعار او را که درباره خرابی های مغول است اشاره بقتل و غارت وی دانسته است ^۳.

وست ^۴ نویسد: زرتشت نامه.... سراینده آن زرتشت بهرام پژدو از ری قدیم میباشد « از سوی دیگر ، چنانکه استاد محترم آقای ملک الشعراء بهار در مقاله (خط و زبان پهلوی در عصر فردوسی) مرقوم داشته اند ^۵ :

« خود او ^۶ در مقدمه اودای ویرافنامه گوید : نامم زردشت است و پدرم بهرام پسر پژدوست گوید ... ما از مردم خواف از قصبه بیژن آبادیم که در زمان کیخسرو آباد شده است » بنا برین در صورت عدم تصرف نساخ ، باید تصور کرد که خاندان شاعر اصلاً از خواف بود ولی خود وی در ری سکونت داشته است .

احساسات شاعر زرتشت بهرام بدین مزدیسنا بسیار علاقه مند و در آن آئین متعصب بود و غالباً عهد آبادی حکومت زرتشی را در قدیم و خرابی ایران را پس از انقراض دولت زرتشتیان یاد کرده است :

چرا باید گمانت در دل ایدوست که دینت خوب و پاک و نغز و نیکوست
ز بهدینان جهان گشته است آباد ز دروندان خرابی هست و بیداد
جهان بد چون بهشت آباد زیشان کنون گشته است چون دوزخ پریشان
و بارها در ضمن اشعار خود از خداوند خواستارست که بهرام ور جاوند، یعنی

۱ - که شرح آن بیاید

۲ - British museum

۳ - زراتشت نامه چاپ پترزبورگ - مقدمه بزبان فرانسه ص ۳۱

۴ - West

۵ - Grundriss .S.122

۶ - فردوسی نامه مهر ص ۴۹۸ - ۵۰۰

۷ - زرتشت بهرام

۸ - مراد زرتشتیانست (در برابر موبدان که بروحانیان اطلاق میشود)

۹ - پیروان کیش اهریمنی - دروغ پرستان

بادشاهی را که پیش از ظهور سوشیانت (موعود زرتشتی) باید بیاید، زودتر برانگیزد و پس از تیرگی اهریمن که جهان را فرا گرفته دیگر بار عهد داد و انصاف پدید آید.

آثار زرتشت بهرام

با آنکه همواره زرتشتیان با آثار زرتشت بهرام توجه و علاقه داشتند معینا تا کنون کلیات اشعار او در کتابی تدوین نگردیده است فقط در ضمن کتب روایات اشعاری از وضعیت شده و قسمتی از آنها نیز در کتابخانه های اروپا و هندوستان محفوظ است. آثار شاعر مزبور بقرار ذیلست :

زراشت نامه تنها تصنیف شاعر که تا کنون بوضع مرغوب بچاپ رسیده همان (زرتشت نامه) است که فریدریک روزنبرگ از روی پنج نسخه خطی تصحیح و بفرانسه ترجمه کرده و با یادداشتهای فاضلانه آراسته است.^۲ خاورشناس مزبور مینویسد: در کتابخانه عمومی اروپا، تا آن اندازه که من آگاهی دارم نه نسخه از منظومه زرتشت نامه موجود است: یک نسخه در بطرزبورگ — سه نسخه در کتابخانه ملی پاریس — دو نسخه در موزه بریتانیا — دو نسخه در بودلین^۳ (کتابخانه ایست در اکسفورد)؛ و یک نسخه در کتابخانه مونخن^۴ — ازین میان بویژه، نسخه کتابخانه دولتی بطرزبورگ که مورد استفاده ناشر قرار گرفته بسیار نفیس میباشد و آن جنگی است که به دست سکا تب در بخارا، میان سالهای ۱۰۶۴ — ۱۰۶۶ هجری نوشته شده و بمجموع آن سفینه نام «کلیات؟ عطار» داده شده است.^۵

Frederic Rosenberg — ۱

Bodleienne — ۲

Oxford — ۳

Munchen — ۴

رجوع شود به :

Yransches Namenbuch von Yusti. s : 387

۵ — در صفحات ۱ — ۱۲۰ سفینه فوق مظهر المعانی منسوب بعطار نوشته شده. در صفحات ۱۲۱ — ۱۴۱ صد در منظومه ملکشاه را که در اسفند ماه سال ۸۶۴ یزدگردی مطابق سال ۱۴۹۴ میلادی (و ۹۰۰ هجری) انشاء شده نگاشته اند. این منظومه تا تمام است و پس از آن در صفحات ۱۴۱ — ۱۵۹ زراشت نامه منظومه زرتشت بهرام و در صفحات ۱۶۰ — ۳۲۲ اردا ویرافنامه^۶ اورا ثبت کرده اند. از صفحه ۴۲۳ تا پایان کتاب (ص ۵۱۲) مجدداً رسالات عطار ثبت شده ازین قرار، بلبل نامه — منطق الطیر — جواهر نامه — رباعیات — گل و خسرو.

۶ — بیت ۱۵۲۰ از چاپ روزنبرگ

زرتشت بهرام پژدو

بقلم آقای دکتر محمد معین

۲

سبب نظم کتاب — زرتشت بهرام کتاب مزبور را بشویق موبدی دانا و آزموده بنظم درآورد و خود در پایان منظومه ازو چنین یاد میکند :

بگفتم من این قصه باستان ز گفتار موبد، سر راستان
چنین داستانهای چون شیردی نگوید کسی، جز که کاوس کی^۱
بدیهی است که در اینجا برای ضرورت شعر بجای (کیکاوس) کاوس کی گفته، و نیز
در چند سطر بعد گوید :

نوشتم من این قصه ارجمند ز گفتار داندۀ هوشمند
هنرمند دیندار کاوس کی و راباب کیخسرو، از شهرری

در آغاز زرتشت نامه، ناظم چنین گوید :

کتابی بخط پهلوی نزد ویدان موبد^۲ دیدم که سرگذشت جهان و روزگار پیشینیان و تفسیر اوستا و داستان زادن زرتشت از مادر در آن نگاشته بود و کسی را بخواندن آن نامه کهن دسترس نبود — موبد بمن گفت چون اکنون کسی اینخط نتواند خواند؛ سزاوار است آنرا بنظم پارسی درآوری تا همه کسی از آن بهر مند گردد و از دین پاک مابر خوردار شود — من از گفتار موبد خوشدل شدم و از دستور اوسرنیچیدم و خواستم که نام نیکی از خود بیادگار گذارم — بدین قصد بسر ای خود باز گشتم و با دل و روان شاد بخواب رفتم، سروشم در خواب گفت چون بیدار شوی داستان زرتشت بنظم دری تازه کن و روان پیامبرا از خود شاد ساز — هراسان بیدار شدم دیگر چشم بخواب نرفت — بامداد پس از برآمدن آفتاب :

۱ — بیت ۱۵۲۰ از چاپ روزنبرگ

۲ — بنیت های ۱۵۴۰ — ۱۵۴۱ از همان چاپ

۳ — ظاهرأ همان کیکاوس پور کیخسرو

۴ — مراد خط پهلویست

بگفتم من این قصه خواب خویش بکیخسرو، آن نامور باب خویش
کجا پور داراش خوانی همی بیس از کسی، گر ندانی همی
که آن خانه در ری قدیمی شدست نه تخمبست کاکنون پدید آمدست^۱

او نیز مرا در یشار تشویق کرد و گفت:

بتدبیر این قصه کوش ای پسر مگر رحمت آرد بما دادگر
چوباسخ چنین دیدم از باب خویش بجستم ازو چاره خواب خویش
آنگاه بنزد موبدی که زند و اوستا بر کار داشت رفتم و گفتم که آن قصه را آغاز کند — بگفتار موبد کوش دادم و پس از دریافتن موضوع بنظم داستان پرداختم.

موضوع زراتشت نامه — موضوع زراتشت نامه که معروفترین و معتبرترین و سودمندترین آثار زرتشت بهرام است در وقایع معجزات پیش از ولادت پیامبر ایران و داستانهای از زندگانی وی و هزاره او و قیام هوشیدر و سرکار آمدن بهرام ورجاوند پادشاهی که پیش از ظهور سرشیانت (موعود زرتشتی) بر انگیزخته خواهد شد و پایان هزاره زردشت میباشد. فهرست عناوین کتاب طبق نسخه زرنبرک بقرار ذیلست:

۱ — آغاز: کتاب زراتشت اسفتمان بیشک و او یکمان^۲

۲ — آغاز داستان زراتشت نامه

۳ — سخن شاعر در حسب حال خود گوید^۳

۴ — پدید آمدن زراتشت اندر جهان

۵ — گزارش خواب مادر زرتشت

۶ — معجزه اول وزادن زراتشت از مادر

۷ — معجزه دوم

۸ — معجزه سیم و رستن از آتش

۹ — معجزه چهارم و رستن از گاو

۱ — در باره کیخسرو پور دارا (مذکور در فوق، که از خاندان نامی ری بوده و زرتشت بهرام او را «باب» خویش خوانده) دو نظرست: نخست بر طبق احتمال روزنبرگ وی میبایست پدر همان کیکاوس موبد باشد که موضوع زراتشت نامه را بوی املا کرد و او (کیخسرو) پیش از کیکاوس موبدان موبد بوده بر ناظم منظومه ست ولایت داشته است — دیگر آنکه شخصی دیگر بود که نسبت بدو سمت استادی و ار شاد داشته و مشوق او بوده است — بدیهی است نمیتوان گفت این کیخسرو پور دارا پدر شاعر بوده، چه چنانکه گفتیم شاعر مکرر خود را زرتشت بن بهرام بن پژدو معرفی کرده:

که زرتشت بهرام بن پژدوام یکی یاد گاری از آن هر دوام

۲ — یعنی کتاب زرتشت سپیتمان (نام خانوادگی پیامبر) بیشک و یکمان

۳ — چنین است در اصل

۵ — در اصل سیوم

۴ — در اصل: گذارش

- ١٠ — معجزة پنجم و رستن از اسپان
 - ١١ — معجزة ششم زراتشت و رستن از گرگان
 - ١٢ — خرد زراتشت در هفت سالگی
 - ١٣ — بیمار شدن زراتشت
 - ١٤ — مناظره کردن زراتشت با جادوان
 - ١٥ — کردار زراتشت در جوانی
 - ١٦ — رفتن زراتشت بایرانزمین
 - ١٧ — گذشتن زراتشت از آب دریا
 - ١٨ — خواب دیدن زراتشت
 - ١٩ — تعبیر خواب زراتشت
 - ٢٠ — آمدن زراتشت بآب دایتی
 - ٢١ — گزارش آن
 - ٢٢ — آمدن بهمن امشاسفند بنزد زرتشت
 - ٢٣ — پرسش زرتشت از یزدان
 - ٢٤ — پرسش دیگر از یزدان
 - ٢٥ — نشان نمودن زرتشت را
 - ٢٦ — گزارش آن
 - ٢٧ — پرسش دیگر از نماز و نیایش
 - ٢٨ — پاسخ دادن یزدان زراتشت را
 - ٢٩ — برگشتن زرتشت از پیش یزدان و آمدن امشاسفندان و وصیت کردن و سغن گفتن بهمن امشاسفند
 - ٣٠ — آمدن اردیبهشت امشاسفند و سغن گفتن در باب آتشان و نیکو داشتن
- آذران
- ٣١ — آمدن شهریور امشاسفند
 - ٣٢ — پذیره آمدن اسفندارمذ امشاسفند
 - ٣٣ — پذیره آمدن خرداد امشاسفند
 - ٣٤ — پذیره آمدن امرداد امشاسفند
 - ٣٥ — آمدن زراتشت بر زمین و جنگ کردن با دیوان
 - ٣٦ — آمدن زراتشت ببلخ بنزد يك گشتاسب شاه
 - ٣٧ — مناظره زراتشت با حکیمان

- ۳۸ - مناظره کردن زراتشت روز دوم با حکیمان شاه
 ۳۹ - مناظره کردن زرتشت روز سیم با حکیمان شاه
 ۴۰ - دعوی کردن زراتشت پیغمبری
 ۴۱ - عرضه کردن اوستا بر شاه
 ۴۲ - چاره کردن برخلاف زراتشت حکیمان^۲
 ۴۳ - دروغ گفتن حکیمان بازراتشت در پیش گشتاسب شاه
 ۴۴ - بند کردن زراتشت
 ۴۵ - قصه اسب سیاه و معجزه نمودن زراتشت
 ۴۶ - رواگشتن حاجتهای زراتشت و بیرون آمدن دست و پای اسب سیاه
 ۴۷ - دعا کردن زراتشت و بیرون آمدن دست [و پای] اسب سیاه [را]
 ۴۸ - درخواستن دیگر و بیرون آمدن پای اسب سیاه
 ۴۹ - درخواستن حاجت سیم و رواگشتن
 ۵۰ - درخواستن حاجت چهارم
 ۵۱ - بیرون آمدن چهاراندام اسب سیاه
 ۵۲ - قبول کردن شاه گشتاسب دین از زراتشت
 ۵۳ - آمدن آن امشاسفندان نزدیک گشتاسب شاه
 ۵۴ - درون یشتن زراتشت و نمودن چهار برهان دیگر
 ۵۵ - اندرز کردن زراتشت گشتاسب شاه را از جمله دین
 ۵۶ - توحید ایزد عروج
 ۵۷ - پیرگی خواستن زراتشت
 ۵۸ - دور آهنگمخت^۳
 ۵۹ - آگاه کردن زراتشت از آخر هزاره
 ۶۰ - برسیدن زراتشت دگر بار از یزدان
 ۶۱ - اندر ستایش یزدان و ختم کتاب گوید

شماره آیات و تاریخ نظم - وست^۴ نویسد: «زراتشت نامه دارای ۱۵۷۰ بیت است»

- ۱ - در اصل سیوم
 ۲ - چنین است در اصل
 ۳ - دور پنجم از ادواز پنج گانه مزدیسنا و معنی آن آهن بد آمیخته رک :
 Zand i — vohuman Yast , by B.Anklesaria, Bombay 1919
 P . 4 and 101

West — ۴

Grundriss's : 122 — ۵

زراتشت نامه روزنبرگ شامل ۱۵۷۵ بیت می‌باشد. تاریخ شروع و ختم کتاب، چنانکه ناظم خود گفته

چل و هفت با ششصد از یزد کرد
همان ماه آبان، که گیتی فسرده
من ایروز آذر گرفتم بدست
بآبان چو بر جشن بودیم مست
شب خور نوشتم من ایروز بکام
یزد روز کردم مرو را تمام
مراد گوینده آنست که منظومه مزبور را در آذر روز (نهم) از ماه آبان آغاز کردم و در خور روز (بازدهم) از همان ماه در سال ششصد و چهل و هفت یزد گردی، یعنی فاصله دوروز تمام کردم این تاریخ ختم چنانکه وست و روزنبرگ تصریح کرده‌اند مطابق روز ۱۲ اوت سال ۱۲۷۸ میلادیست. اگر ادعای شاعر را درینکه دو روزه‌نامه این اشعار را ساخته بتوان پذیرفت باید تصور کرد که وی گوینده ای کثیر الشعر بوده است^۱

ناگفته نماند که در پایان زراتشت نامه، ناسخان کتاب پنج بیت از خود افزوده‌اند و در آنها نام او را (خسرو من باوند ادا) و تاریخ ختم کتاب را روز دین (بیست و چهارم) از شهریور ماه سال ۸۵۳ یزد گردی معرفی کرده‌اند.

ماخذ زراتشت نامه - شاعر، چنانکه گفته شد در مقدمه کتاب گوید موبدان موبد داستان را از روی کتبی که بخطی نوشته شده بود که کسی دیگر بر خواندن آن قادر نبود برایم خواند و من گفته‌های او را بنظم آوردم - بدیهی است که منظور ازین خط همان خط پهلوی است که تا اوایل قرن هفتم هنوز موبدان ایران بدان آشنا بودند اما مراد از کتب پهلوی مزبور چیست؟ بدون شک ماخذ زراتشت نامه کتب پهلوی: زاد سپرم، کتاب پنجم و هفتم دینکرت است که در آنها از ولادت زراتشت و معجزات و چگونگی تولد اوستا سخن رفته است - و نیز ممکن است گذشته ازین کتابها ماخذ دیگری هم داشته باشد.

در هر حال مطالب زراتشت نامه از روایات قدیم و سنت بسیار کهن مقتبس است. از نسک‌های مفقود عهد ساسانیان یکی چیت‌ر دات نسک است که نسک درازدهم بشمار می‌رفت و دیگری سپندنسک که نسک سیزدهم بود بویژه درین نسک از وقایع خود زرتشت سخن رانده شده بود - در کتاب هشتم دینکرت، فصل چهارم که از سپند نسک سخن رفته در فقره ۳ آمده: «بسیاری از معجزات او (زرتشت) در آن (سپند نسک) پیداست همچنان که در آنجا بهم پیوسته، بر چیده از آن در نوشته دینکرت نشاید»^۲

۱ - ارداویراف منظوم متعلق زراتشت بهرام نیز بسیار مفصل‌تر از آنچه در دست است

بوده است.

۲ - وک: یشتناه ۲ ص ۴۶-۴۷

۳ - رک: 32 : Dinkard Vol : VII by Sanjāna, p

آنچه در عبارت فوق آمده که مطالب سپند نساک راجع باعجاز زرتشت انتخاب و در کتاب دینکرت نوشته شده صحیح است و جای آن کتاب هفتم دینکرت است که مندرجاتش از سپند نساک می باشد و کاملاً در آنجا از زندگانی زرتشت سخن رفته و از عصر آینده پس از زمان زرتشت تا روز رستاخیز گفتگو شده - همچنین در کتاب نهم دینکرت ، فصل بیست و چهارم مطالبی راجع بولادت پیامبر مسطور است .

بنا بر آنچه گذشت مندرجات زراتشت نامه بطور غیر مستقیم مطالب خود اوستا یعنی سپند نساک است - دارمستز در کتاب (هرمزد و اهریمن)^۱ نوبس : « زرتشت نامه از مآخذ بسیار قدیمی مقبس است ، با آنکه زمان انشاء آن قرن سیزدهم میلادی می باشد » **شهرت زراتشت نامه** - آنکتیل دو پرون^۲ در سیرت زرتشت کتاب زراتشت نامه را مورد استفاده قرار داده است سراسر منظومه مرور را ایستیک^۳ با انگلیسی ترجمه کرده متن آن در جزو کتاب ویلسن^۴ ثبت شده است^۵ ترجمه ایستیک از روی نسخه بسیار خوبی انجام گرفته که بدست دستور برزو قیام الدین (= کامدین) در سال ۱۶۳۶ میلادی نوشته شده - این نسخه جزو کتب ویلسن بوده و اکنون در کتابخانه ارد کر مفرد درویشان + مضبوطست غالباً اشعار زراتشت بهرام در فرهنگ جهانگیری و انجمن آرا شاعر آورده شده است .^۷

اردای ویرافنامه منظومه دیگر زرتشت بهرام بودو ، کتابی است بنام اردای ویرافنامه - خود شاعر در پایان زراتشت نامه از آن یاد میکند .

بگفتار اردای ویراف ، رنج
بردم که آن بود آکنده گنج
اردای ویرافنامه با بیت ذیل آغاز میشود :
سر دفتر بنام پاک یزدات
نگهدار زمین و چرخ گردان

۱ - صفحه ۱۹۰ - حاشیه شماره ۶

۲ - Anquetil Duperron نخستین اوستا شناس اروپائی که بسال ۱۷۷۱ میلادی کتابی بعنوان « زند اوستا ، محتوی افکار شارع مذکور راجع بفلسفه الهی ، علوم طبیعی ، عبادات و مقررات مذهبی و اخلاقی و پاره ای مسائل عمده راجع بتاریخ قدیم ایرانیان » منتشر کرد .

۳ - E . B . Eastnick

۴ - Wilson

۵ - the parsi Religion , as contained in the zend- Avesta
dy John wilson.Bombay, 1843

۶ - Lord Cumferd

۷ - مقتبس از یادداشت های استاد معظم آقای پورداد

زرتشت بهرام در سبب نظم کتاب گوید که هاتف مرا بنظم ارداویرافنامه امر کرد و مادرم مرا دلگرمی داد، زیرا در آن هنگام پدرش بهرام پوو پژدو فوت کرده بود. بخشی از کتاب مزبور را جاماسب آسا در هند بچاپ رسانیده است و شمارهٔ اینات آن چنانکه استاد محترم آقای پور داود شمرده اند فقط ۱۱۶۲ بیت میباشد و بسیاری از مطالب آن بریده است. از مقایسهٔ نسخهٔ چاپی مذکور با نسخهٔ ارداویرافنامهٔ پهلوی میتوان احتمال داد که نسخهٔ اصل منظومه بسیار مفصلتر از آنچه که در دست است بوده است.

موضوع آن - موضوع اردای ویرافنامهٔ منظوم، همان موضوع اردای ویرافنامهٔ معروف پهلویست که در دست میباشد و آن عبارتست از سیر اردای ویراف مقدس در بهشت و برزخ و دوزخ، و خبر دادن جهانیانرا از تنعم نیکوکاران و عذاب گناهکاران در جهان دیگر.

پس از يك دیباچهٔ دو صفحهٔ درستایش خدا، آفرینندهٔ عالم و آدم، فصلی در مناجات دارد که با این بیت آغاز میشود.

بزرگا قادرا پاكا خدایا !
بنیکی بندگان را رهنمایا !

و بادرخواست تقدیس و تبرک در حیات اخروی پایان میرسد :

یگیتی و بپینو دار نیكو
دل زرتشت ن بهرام پژدو

در نسخهٔ ای از این کتاب^۲ فصلی در مناجات هست که پس از دعا مصنف از بدبختیهای عصر خود شکایت میکند و از خدا میخواهد که باو اجر زحماتش را بدهد - در فصل دیگر بعنوان « در پیدا کردن سبب نظم کتاب » که با این بیت شروع می شود :

کنون بشنو حدیث و قصهٔ من
که چون نظم کتب شد حصهٔ من

شاعر نقل میکند که خرد رفیق و دوست مهربان ایام جوانی سعادت آمیزش بود وی آنگاه که کستی بکمر بست توانست آئین بهی را نیک بیاموزد و در علوم دینی کامل

۱- Ardaviraf Namek by Dastur K.D. jamaspji janvsp asa Bombay 1902

۲ - ترجمهٔ پارسی آن توسط آقای رشید یاسمی استاد دانشگاه در مجلهٔ مهر جدا گانه منتشر گردید.

۳ - رک : مقدمهٔ فرانسهٔ زراتشت نامه بقلم روزنبرگ

۴ - در اصل : (کتاب شد !)

۵ - کستی بند نیست که بهدینان بهنگام بدوغ ، پس از انجام تشریفات بر کمر بندند

شود - سپس نقل میکند دوستان که معلومات ویرا ارجسند میداشتند او را تشویق کردند که بنوبه خود در تبلیغ دین مقدس بکوشد - پس از گفتگو در خصوص مصائب و آلام فصول، شاعر از مرگ پدرش بهرام پودو که :

ادیب و هیبرسد بسود و منجم دری (و) پهلوی خوان بود و عالم
نام برده گوید پس از عزاداری مفصل بمادر گفت که بافتخار پدر فقید او نیز می خواهد
عشرش را وقف امور مذهبی کند - و چون دیو غم فرار اختیار کرد میلی شدید بقرائت
کتاب باستانی درو ایجاد شد ابتدا داستان (مولود زرتشت) و پس داستان (اردای ویراف)
بدستش افتاد - گوینده پس از ذکر شایستگی های شاعر نیک گوید :

چو کردم خواندن اینقصه آغاز	یکی هاتف مرا در داد آواز
مرا گفتا سخن گوینده بر خیز	زبان را بگفتار اندر آمیز
بنظم این قصه اردای ویراف	بگو تازین سخن نامی شود صاف
چو پستی داد مادرم درینکارا	نهادم جان و دل را من بگفتار

در پایان «زرتشت نامه» نیز ، چنانکه گفته شد موضوع «هاتف» که او را بنمای
غیبی دستور میدهد اردای ویراف را بنظم آورد ، مسطور است سپس دوستان هم او را تشویق
میکند - اینفصل با دعا و درخواست یاری از خدا پایان مییابد :

کنون زرتشت بن بهرام پودو بیاو ر شرح حال و قصه برگو

داستان از اصل خلقت شروع میشود و از کیومرث و نخستین پادشاهان که در شاهنامه
فردوسی نامبرده شده اند ذکر می آید - آنگاه شاعر از فریدون بزرتشت که از
اخلاف اوست^۲ میبرد از د^۳ پس از تشریح دوازده هزاره خلاصه از زرتشت نامه نقل
میکند که کی گشتاسب و خردمندان آئین ایزدی را میپذیرند - باید یاد آوری کرد در اینجا
موضوعی که با زرتشت نامه اختلاف دارد اینست که جاماسب نیز در اینجا ، در مناظرهای
مذهبی شرکت میکند .

۱ - استاد محترم آقای ملک الشعراء بهار این مصراع را چنین تصحیح کرده اند :

ما هم اندرین - یا - مادر اندرین .

۲ - در سنت مزدنیاسف آمده که نسبت زرتشت بمنوچهر پورایرج پور

فریدون میرسد .

۳ - رک بیت ۶۵ از زراتشت نامه و زرنبرک .

تراجم احوال

زرتشت بهرام یزدو

۳

بقلم آقای دکتر محمد معین

داستان چنگرنگهاجه - شاعر گوید:
 بهر کشور ازین حال آگهی شد که در ایران روا دین بهی شد
 سوی هندوستان شد آگهی زین که در ایران کسی نومیدد دین
 بهند اندر حکیمی بود خواجه که او را نام بد چنگرنگهاجه
 آنگاه مطلب را به (قصه چنگرنگهاجه دانای هندی با زرتشت) که داستان
 نیمه مستقلى است ربط میدهد و آن چنین آغاز میشود :

حکیمی فاضل دانای کامل بهر دانش ستوده سخت و عاقل
 نسخ این داستان کمابست اما موضوع آن معروف و از این قرار است :
 در هندوستان پیری دانا و حکیمی نامبردار بود بنام چنگرنگهاجه پس از شنیدن
 شهرت دین زرتشت نامه ای بگشتاسب شاه نگاشت و او را از گرویدن بدین پیامبر
 نو ملامت کرد ، بنا بر پیشنهاد گشتاسب دانای هند با گروهی از پیروان خود ببلخ
 آمد تا در دربار کی گشتاسب باز زرتشت مناظره کند - دانایان از هر گوشه و کنار برای
 استماع مناظره دینی جمع شدند زرتشت آنچه که دانای هند میخواست بیرسد از پیش
 پاسخ گفت و در خواندن نسکی از اوستا مسائل مشکل فیلسوف برهن حل شد .
 چنگرنگهاجه مجاب گردید و بزرگی و عظمت پیامبر را دریافت و بدو ایمان آورد
 و از پیروان غیرتمند او گردید - زرتشت یکمچلد اوستا بدو بخشید و او خود دین
 بهی را در هند رواج داد و هشتاد هزار کس بدین طریق دین راستین را پذیرفتند و
 جشنی بیادگار این واقعه بر پا کردند ۱ در ضمن اشعار اینداستان ادعا شده است که از
 مآخذ پهلوی برشته نظم پارسی کشیده شده ۲

Soroaster the Prophet of ancient Iran by Jackson p: 85-88-۱

Die Traditionelle literature der Parsen von Spiegel s;182 و نیز

۲ - Edal Darun نیز تصریح کرده است که سراینده داستان چنگرنگهاجه

زرتشت بهرام یزدوست مقتبس از یادداشت های استاد محترم آقای پور داود .

پس از ذکر داستان فوق ، ناظم ارداویرافنامه ، شروع به بحث در تاریخ ایران کند - از افسانه اسکندر و فساد جهان سخن رانده رشته سخن را بظهور اردشیر ساسانی ختم و قصه اردای ویراف را بدین بیت آغاز میکند :

شهنشاه اردشیر از فر دادار گرفت آن پادشاهی را سزاوار
در اینجا عناوین فصول مختلف کتاب را ثبت میکنیم :

۱ - در آیت ۱ خواستن از فروهر زراتشت اسفتمان اشو فروهر
۲ - قصه اسکندر و تابوت

۳ - قصه نوشیروان عادل و بوزرجهر حکیم

۴ - حدیث فروخش خنبی ۲

۵ - قصه گاهنبار ۳ نوشیروان عادل با مرزبان کارسانی

۶ - صفت دوزخ و خواریهای دوزخیان

۷ - آغاز شرح دوزخ و خواریهای ایشان در دوزخ

۸ - آیت خواستن اردا از سروش

۹ - حکایت :

شنیدم رفت مردی در بیابان زهر مصلحت روزی شتابان

۱۰ - حکایت مرد سه دوست و کیفیت آن

۱۱ - حکایت شک و یقین

۱۲ - حکایت خادم و پادشاه آخرت

۱۳ - حکایت سپاسداری

۱۴ - حکایت اصول دین

۱۵ - سوال جاماسب از زراتشت

۱۶ - آیت خواستن امشاسفندان

۱۷ - ۴ اردا ویراف آنچه را که در دوزخ دیده
نقل میکند

۱۸ - باز آمدن اردای ویراف بدین گیتی

۱۹ - انجامیدن قصه اردای ویراف

داستان شاهزاده ایرازمین با عمر بن خطاب - دیگر از تصانیف زرتشت

۱ - یعنی مساعدت و مراد - آمدگار .

۲ - بپهلوی نزد خشنر خمبیکان .

۳ - جشنهای ششگانه سال در ایران قدیم .

۴ - جای عنوان در نسخه خالی است .

۵ - نقل از مقدمه فرانسه زراتشت نامه چاپ روزنبرک .

بهرام پژدو ، داستان شاهزاده ایرانزمین و عمرین خطابست - این داستان بقول وست دارای ۴۷۳ بیت است و درضمن کتب روایات نیز ضبط شده و در نسخه ای که مورد استفاده روز نبرک گردیده داستان مزبور در دنباله قصه اردای ویراف ثبت شده است ۱ در نسخه خطی روایات ۲ که موردخ بسال ۱۰۴۹ یزدگردیست ۵۸۸ بیت ثبت شده و در روایات داراب هرمزدیار (چاپ بمبئی سال ۱۹۲۲ میلادی) ۳ نیز این منظومه مندرج و شامل ۵۵۸ بیت است .

موضوع آن - پس از شکست ایرانیان از تازیان یکی از شاهزادگان ایران را باسارت نزد عمر بردند خلیفه از خون او درگذشت و بدو گفت از من چیزی بخواه تا آرزویت را بر آورم شاهزاده گفت خواهش دارم که دهی ویران بمن بخشی تا آنرا آباد و در آنجا زیست کنم عمر دستور داد دهی ویران بجویند سراسر ایرانزمین بجستند دهی ویران نیافتند چون واقعه بممر گفتند وی شاهزاده را گفت اینک که ویرانه نیافتند دهی آباد از من بپذیر شاهزاده گفت مقصودم داشتن ده آباد یا ویران نیست بلکه خواستم تو را بفهمانم که نیاکانم چگونه جهانداري کردند و چه کشور آبادی بجای گذاشته اند که اکنون بتورسیده آنگاه شاهزاده از عدل و داد و رسم و آئین پادشاهان ایران سخن میراند و شاهانرا یکایک نام میبرد - از پیشدادیان و خروج ضحاک و کیانیان و استیلای اسکندر و ساسانیان و سپس تسلط عرب و صدماتی که بایران رویداده یاد میکند و میگوید چگونه راه و رسم مردانگی و راستی منهدم گشته و دروغ چیره شده - شاعر ازین دوره سوم و بلیات ایران و از میان رفتن کیش زرتشتی و کسب اخلاق زشت مفصلاً گفتگو میکند - شاهزاده نیز بلایا و مصائبی را که بعدها در دوره خلفای اموی و عباسی بایران روی خواهد داد پیش بینی میکند و بس از آن از ملوک طاهریان و صفاریان و غزنویان و سلجوقیان نام میبرد و آخرین پادشاه خوارزمشاهی را چنین یاد میکند :

محمد نام او خوارزمشاهست زاول کینه جوی و رزمخواهست

خمسۀ زرتشت - بجز آنچه که یاد شده ، وست نوی - ۴ : خمسۀ زرتشت ۵

دارای ۹۲۹ بیت پارسی است و سراینده آن نیز زرتشت بهرام پژدو میباشد
سبک شعر - منظومه های زرتشت بهرام اگرچه در میان اشعار زرتشتیان ایران

۱ - رك : مقدمۀ فرانسه زرتشت نامه چاپ روز نبرک.

۲ - متعلق باستاد محترم آقای پور داود.

۳ - ج ۲ ص ۲۴۴

۴ - گروندریس ص ۱۲۸

۵ - Khamsah of Zartusht

۶ - رك : Die traditionelle Literature der Parsen von Spiegel S.181

و هندوستان دارای پایه نخستین می باشد معینا نسبت باشعار شعرای ایرانیان مسلمان متوسط شناخته میشود.

اردای ویرافنامه وی که بیجر هزج مسدس یعنی بروزن خسرو و شیرین نظامی و ویس ورامین فخرگرگانی است وزراتشت نامه او که بیجر متقارب مشن یعنی بروزن شاهنامه فردوسی است بهیچوجه بیای این شاهکارهای ادبی نمیرسند! وزن بحر متقارب که بحر اشعار رزمی و حماسی ایران شناخته شده برای موضوعی دینی مانند داستان زرتشت پیامبر و مطالب مربوط بمزدیسنا بهیچوجه مناسب نیست.

ارزش اشعار زرتشت بهرام با خواص مضامین وی نسبت مستقیم دارد بدین معنی که هرگاه گوینده تحت تاثیر موضوع واقع شده گفتارش زیبا و خوش آهنگ و زمائیکه داستان رو پایان میرود اشعار عمیق و متین بنظر می آید.

مقدمه کتاب زرتشت نامه، رویای دوغدو ۲ پیشگوئیهای پایان کتاب موید آنست که زرتشت بهرام در فن شعر مهارت داشته و از تعبیرات نظم پارسی آگاه بوده است از طرف دیگر در میان معجزاتی که در کودکی زرتشت نمودار شده و در قسمت کرامات اسب سیاه ظاهر اشعار بیرنگ، وزن آنهاست و مضمونشان یکنواخت است. زرتشت بهرام مانند فردوسی ۳ در اشعار خود، برای مراعات وزن دراسامی و لغات و عبارات مربوط بمزدیسنا تصرف کرده درین قطعه نمونه ای کامل از تصرف گوینده در يك آیه اوستا دیده میشود:

چنانچون در فروریشت است پیدا همی گوید خدا اندر اوستا :

« فرو خشتوش خنبی اشا و نو فروشیم یزمیدی بمینو »

که در فروردین یشت اوستا آیه ۱۳۸ همین عبارت بصورت ذیلست: فردا خشتویش خومیه هه اشانو فروشیم یزمیده.

Fradakhshtoish khunibyéhê ashaono Franashûm Yazamaidê

بدیهی است کلمه (بمینو) برای ضرورت شعر افزوده گردیده.

قوافی که زرتشت بهرام بکار میبرد در بسیاری موارد محل ایراد است مثلا (افروختند) را با (انداختند) قافیه آورده:

یکی آتشی ز بر افروختند زراتشت را دروی انداختند

و (کرد) را با (برد) :

۱ - مثلا مقایسه شود (نامه ای که رستم فرخزاد پیرادر نویسد) از اشعار فردوسی (شاهنامه چاپ بروخیم ج ۹ ص ۲۹۶۸ بید) با اشعاریکه زرتشت بهرام در سرآمدن هزاره زرتشت و احوال مردم ایران آنروز گار ساخته (رجوع شود پایان همین مقاله).

۲ - Dughdo نام مادر زرتشت.

۳ - چنانکه وندریه ان - اندریمان در شاهنامه اندریمان و اندرین آمده.

وایکن زیزدان همی رشك کرد (بهشت) را با (گذشت):	زناترا نیارست در آب برد
چوزرتشت بهدین از اردیبهشت و (غمش) را با (خمش):	شنید این سخنهاي زو (۱) درگذشت
زداتنگی شاه کس را غمش و (گفت) را با (رفت):	نبود و بهانده همانجا خمش
شهنشاه مر خادمی را بگفت از اختصاصات منظومه زراتشت بهرام آنست که مانند شاهنامه فردوسی کلمات	که با او پس پرده شاه رفت ۲
تازی در آنها کمتر بکار رفته و جز در موارد لازم استعمال نشده است .	
اگر چه معلوم نیست که زرتشت بهرام بزبان پهلوی آشنا بوده ۳ ولی چون	
تازمان وی اصطلاحات دینی زرتشتی باقی مانده بود لغات بسیاری از زبان پهلوی در	
منظومه های وی منعکس گردیده بعدیکه برای کسانی که بزبان مزبور آشنائی نداشته	
و از اصطلاحات مزدیسنا آگاه نباشند فهم منظومه های وی مشکل مینماید.	
اینک نمونه ای از اصطلاحات مزدیسنا در (اردای ویرافنامه) در پادشاهی جمشید گوید	
ز شاهان فرو خره ۴ جم فرون داشت	بهر کاری خرد را رهنمون داشت
ز نور مینوایی ۵ یافت بهره	زفر و ورچ ۶ شد چون شیدشهره
گرفتن باز ۷ و گهنبار ۸ کردن	براه ایزدی هر کار کردن
گجسته ۹ اهرمن بعضی زره برد	که داند شد شراب صافشان درد

۱ - در اصل چنین است.

۲ - مقدمه زراتشت نامه رزنبرك - استاد محترم آقای ملك الشعراء بهار مرقوم داشته اند: فردوسی نیز رفت (بفتح اول) و رفت (بضم اول) و بگفت و شکفت و یزد گرد و ارد گرد کرد را قافیه آورده است

۳ - بلکه از فحوای مقدمه زراتشت نامه منظوم مستنبط میشود که چون وی بخط و زبان پهلوی آشنا نبوده کی کاس موبد مطالب کتب پهلوی را برای وی نقل میکرد است: رك: مقاله (خط و زبان پهلوی) در فردوسی نامه مهر بقلم استاد ارجمند آقای بهار.

۴ - فر و جلال و شکوه .

۵ - آسمانی - ملکوتی .

۶ - بفتح اول قدرت و برز و صولت .

۷ - زمزمه مغان.

۸ - جشنهای ششگانه سال در ایران باستان .

۹ - ملعون .

که در دین استوان ۱. باشند و بیشک	بیزدان بیگمان باشند و بیشک
یکی مهتر ز گیتی هر دو بهتر	اشو ۲ و پاك و راد و راست و مهتر
یکی رهبر که گره اش روی راست	ترا اندر گرتان ۳ کار پیداست
همه شایست و ناشایست ۴ هر کار	بزدشت نكو آموخت دادار
سوی گشتاسب نیز امشاسفندان ۵	فرستاد ایزدان از بهر برهان
پذیرفتند دین مزدیسنا ۶	بر افکندند راه دیویسان ۷
جهان بر کامو رای بهان بود	بدو کوی و دروندی ۸ نهان بود ۹
نمونه ای از زرتشت نامه :	
در سر آمدن هزاره زردشت و احوال مردم ایران در آنروزگار و پدید آمدن	
هوشیدر از خراسان :	
یزشهای ۱۰ یزدان ندارند یاد	دگر گونه گردد همیدون نهاد
نه نوروز داند و نه مهرگان ۱۱	نه جشن و نه رامش نه فروردیان ۱۲
کسی کو کند او یزشی ۱۳ بسیج	نیاید ازو دانش و مزد هیچ
ز بهر روان هر که فرمودیش ۱۴	پشیمان شد از گفت خود بازگشت
بسی مرد به دین ۱۵ پاکیزه جان	که بر رسم جندین ۱۶ روند آنزمان
سپندارمند ۱۷ برگشاید زبان	بروت افکند گنجهای نهان

- ۱ - پایدار .
- ۲ - مقدس و پاك .
- ۳ - گر زمان - عرش اعظم .
- ۴ - حلال و حرام .
- ۵ - مهین فرشتگان یا فرشتگان هفتگانه مزدیسنا .
- ۶ - پیروان آئین زرتشت
- ۷ - پیروان آئین باطل
- ۸ - دروغ پرستی - پیروی باطل
- ۹ - رك : مقاله خط و زبان پهلوی در عصر فردوسی در فردوسی نامه مهر بقلم استاد محترم آقای ملك الشعراء بهار
- ۱۰ - عبادت و پرستش
- ۱۱ - جشن ایرانیان که در روز مهر (شانزدهم) از ماه مهر آغاز میشود
- ۱۲ - جشن اموات (یشتهاج ۱ ص ۵۹۳)
- ۱۳ - پرستش
- ۱۴ - از نسکهای اوستا
- ۱۵ - پیروان مزدیسنا
- ۱۶ - جد بضم اول همانست که اسروز (جدا) گوئیم و (جز) نیز از همان ریشه است جندین یعنی بیرون و جدا از دین و ضد به دین است
- ۱۷ - یکی از امامسپندان .